

گزارشی از کتاب

خواص الأشياء

منسوب به رازی

دائرة المعارف داروهای مرگبه

افسانه حصیری

طب یونانی^۱

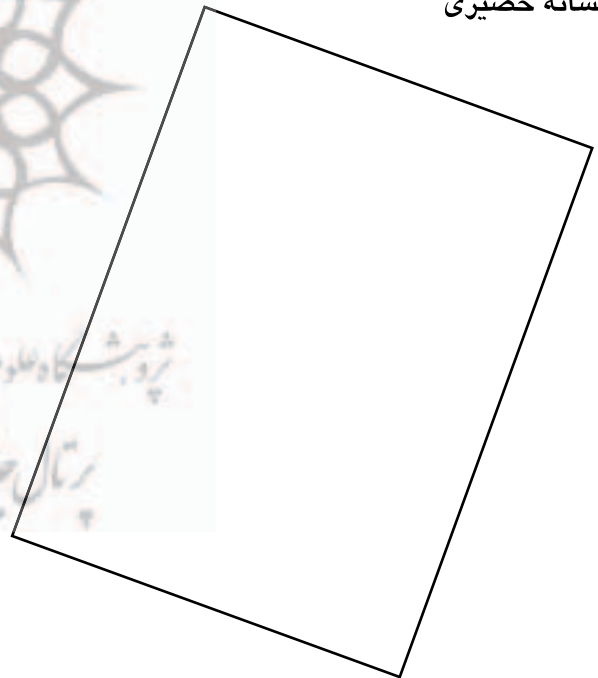
تاریخ پزشکی یونانی، با نام اَبُقراط (هیپوکراتس) از مردم کوس شروع می شود که در سال ۲۵۷ ق. م (و به روایتی ۳۷۰ ق. م) از دنیا رفت و کتاب کلمات قصار یا فصول (Aphorismoi) او، پیوسته کتاب راهنمای کسانی بوده است که حرفه طبابت داشته اند. این مجموعه از جمله نخستین آثار طبی است که توسط حنین بن اسحاق - که زبان یونانی می دانست - به زبان عربی ترجمه شد. ترجمه دیگر سریانی نیز از این کتاب در دست است که نام مترجم آن و نیز تاریخ ترجمه معلوم نیست و در سال ۱۹۰۳ م در لایپزیگ توسط پونیون انتشار یافت.

در دوره متأخر مدرسه اسکندریه، نوشته های طبی گالن (جالینوس: Galen، متوفی در ۲۰۰ میلادی) بسیار معتبر بود و منتخبی از رساله های وی به عنوان متن برنامه درسی، تدریس می شد. این برنامه در حمص و جندی شاپور نیز به کار می رفت و ترجمه سریانی آن مورد استفاده دانشجویان سریانی زبان بود. بسیاری از آن ترجمه های سریانی، توسط سرجیوس راس عینی صورت گرفته و پس از وی توسط حنین بن اسحاق و یاران او در دارالحکمه بغداد تثقیح شده یا ترجمه های جدیدی از این فرهنگستان جای آنها را گرفته است.

این ترجمه های سریانی بر ترجمه های عربی مقدم بود و پس از پیداشدن ترجمه عربی، تا مدتی هر دو ترجمه سریانی و عربی به موازات یکدیگر به کار می رفت. خود جالینوس در رم طبابت می کرد، ولی در از میر و کورنت و اسکندریه درس خوانده بود.

در ادامه به برخی دیگر از مؤلفان مهم طب یونانی اشاره می کنیم: اوریباسیوس (Oribasius، متولد حوالی ۳۲۵ میلادی) از دوستان امپراتور یولیانوس بود، و این امپراتور در بیان عدم رضایتی که از مسیحیت داشت و کوششی که برای احیای بت پرستی قدیم می کرد، او را محرم اسرار خود می دانست.

۱. قسمتی از این مقاله تلخیصی است از مقدمه کتاب مزبور که به صورت گزارشی از آن کتاب ارائه می شود.



خواص الاشیاء؛ حکیم ابوعلی؛ به کوشش یوسف بیگ

باباپور، کاوه عباسی؛ قلم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۸.

است هارون سی کتاب تألیف کرده بود که سر جیوس راسعینی آنها را ترجمه کرد و دو کتاب از خود بر آنها افزود؛ ولی شتاینشاید (Steinsehneider) بر آن است که این ملحقات تألیف مترجم عربی کتاب است که یهودی ایرانی بوده و ماسرجویه (Mesirgoyah) نام داشته است. کتاب های هارون در میان اعراب رواج کامل داشته و طب عربی، سخت از آن متأثر شده است.^۳

در میان ایرانیان نیز معدود افرادی بودند که کتب خود را به زبان یونانی می نوشتند تا هم تفاخر علمی نمایند و هم علوم خود را به عالم غیر اسلام انتقال دهند. شاید مؤلف این کتاب نیز از جمله همین افراد بوده است؛ زیرا همچنان که از نام وی در مقدمه کتاب برمی آید، ظاهراً ایرانی مسلمان بوده که کتابی در طب به یونانی نوشته است و بعد از وی توسط زکریای رازی- هر چند جای تردید هست- به فارسی ترجمه شده است.

رازی از دیدگاه اروپاییان

دکتر زیگرید هونکه، در کتاب ارزشمند فرهنگ اسلام در اروپا دوباره رازی می نویسد: «ششصد سال قبل، کتابخانه دانشگاه طب پاریس، کوچک ترین کتابخانه دنیا بود. این کتابخانه فقط دارای یک کتاب بود و این کتاب، نوشته یکی از دانشمندان اسلام بود». این کتاب آنقدر برایشان ارجمند بود که حتی لودویگ یازدهم که پادشاهی باایمان و مسیحی بود و می خواست این کتاب را امانت بگیرد، می بایست صد سکه طلا و دوازده سکه نقره به ودیعه بگذارد. او این کتاب را کرایه کرد تا پزشکان خصوصی وی از آن رونویسی کنند و در موارد بیماری و یا در دوران سلامتی، به مثابه یک فرهنگ امراض و دستورات طبی، از آن استفاده نمایند.

این کتاب گرچه تمام موجودی این کتابخانه بود، ولی در حقیقت شامل مجموع علوم طب، از دوران یونان قدیم تا سال ۹۲۵ بعد از میلاد مسیح بود، و چون مدت چهارصد سال بعد از این نیز در اروپای فرانکی تقریباً هیچ فعالیت علمی وجود نداشت، ارزش این کتاب مهم و باعظمت و مترقی، به قلم یکی از فرزندان تمدن اسلامی، هزار بار بیش از مجموع نوشته های کم ارزش و خرافاتی مذهبی تمام کتابخانه های معابد اروپا بود. اهالی پاریس برای این گنجینه طبی اهمیت زیادی قایل

۲. به گفته جورج سارتن (مدخل، ج ۱، ص ۴۷۹) رساله قابلیت پل مفقود شده است و اینکه مؤلف کتاب لقب «القوابل» (= ماماها) را برای حنین آورده است با ترکیب زبان عربی سازگار نیست. القوابل به این صورت نمی تواند نام شخص باشد؛ شاید نام کتابی بوده است.
 ۳. دلیسی اولیری؛ انتقال علوم یونانی به عالم اسلام؛ ترجمه احمد آرام؛ ج ۲، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶، ص ۵۵-۵۸.

نامه ای که امپراتور در این باره به او نوشته (یولیانس، Xvii, Epist) احتمالاً مربوط به سال ۳۵۸ میلادی است. وی در حمله به سرزمین گل همراه آن امپراتور بود و در لشکرکشی بدعاقتت وی به ایران نیز حضور داشت و هنگام مرگ وی در آن سرزمین، به سال ۳۶۳ در کنار او بود. پس از بازگشت از ایران املاک او را والتینیانوس و والنس مصادره کردند و سبب این مصادره به خوبی دانسته نیست؛ سپس وی را به «سرزمین وحشیان» تبعید کردند، ولی این تبعید چندان طولانی نشد و در ۳۶۹ به پایان رسید. از تألیفات طبی او سه کتاب بر جای مانده که یکی از آنها «موجز» (Synopsis) است مشتمل بر هشت کتاب که آن را به پسر خود ائوستائیوس اهدا کرده بود.

این کتاب را حنین بن اسحاق به عربی ترجمه کرد و علی عباس (علی بن عباس مجوسی) از آن باخبر بود. پل آگینایی (Paul of Aegina) فقراتی از آن را نقل کرده است.

آیتیوس (Aetius، پایان قرن پنجم) پزشکی بود که در قسطنطنیه طبابت می کرد. از زندگی او هیچ نمی دانیم؛ حتی زمان فعالیت وی معلوم نیست. تنها از اینکه در آثار خود از کوریل اسکندرانی (Cyril) متوفی در ۴۴۴ میلادی و پتروس آرخیاتر (Petrus Archuater) طبیب ثودوریک، شاه گت های شرقی نام برده است، معلوم می شود که در اواخر قرن پنجم می زیسته است. وی سریانی و از مردم «آمد» بود. مجموعه طبی در شانزده کتاب نوشت که اکنون آنها را به چهار دسته تقسیم می کنند. در نوشته های او چیزهای ابتکاری فراوان نیست، ولی محتویات آنها را خوب انتخاب کرده است. نخستین پزشک یونانی است که به سحر و تعویذ توجه فراوان داشته است.

پل آگینایی احتمالاً در اواخر قرن هفتم می زیسته است. از حیات او چیزی نمی دانیم. سویداس وی را مؤلف چند کتاب طبی می داند. از این کتاب ها تنها یکی به نام هفت کتاب پزشکی برجای مانده است. این کتاب توسط حنین بن اسحاق ترجمه شده و در میان اعراب شهرت فراوان داشت؛ مخصوصاً از لحاظ فن قابلیت بیشتر به آن رجوع می کردند و به همین جهت وی را «القوابل» لقب داده بودند.^۲

اهرن یا هارون (Aaron) کاهن و پزشک اسکندرانی نیز یکی دیگر از کسانی است که اطلاعی از زندگی وی در دست نیست. وی مؤلف مجموعه ای است که می گویند توسط شخصی به نام گوسیوس (Gosius) به سریانی ترجمه شده بود. این گوسیوس را با گوسیوس پتایوس (G. petaeus) که در روزگار امپراتور زینو [zeno] (۴۹۱-۴۷۴) می زیسته است، یکی شمرده اند.

نویسنده متأخرتر سریانی، ابن العبری (Bar Hebraeus) نوشته



بودند؛ به این دلیل که مجسمه نویسنده آن کتاب را به عنوان یادگار در سالن بزرگ تدریس مدرسه عالی پزشکی، برپا داشته اند. در حال حاضر هرگاه دانشجویان مدرسه عالی (Mdecin Ecole de) واقع در بولوار سن ژرمن دوپرس، در سالن بزرگ تدریس اجتماع می کنند، این مجسمه و مجسمه دانشمند اسلامی دیگری را نیز ملاحظه می کنند. نام او در اروپا به «رازس» معروف است. اعراب او را «الرازی» می نامند و اسم واقعی اش ابوبکر محمد بن زکریاست.

رازی دارای معلومات عمیقی بود؛ به طوری که از زمان جالینوس به بعد پزشکی نظیر او نمی شناسیم. او به طور خستگی ناپذیر بر وسعت معلوماتش می افزود و نه تنها بر بالین بیماران، بلکه موقعی هم که بیمارانش به خواب می رفتند، شب هنگام با خواندن کتاب ها و پرداختن به آزمایش های شیمیایی و مسافرت های علمی دور و دراز، به این کار ادامه می داد. او با دانشمندان طراز اول همزمانش رابطه داشت و با برخی از ایشان نیز ملاقات می کرد. او ارزش اخلاقی شغل پزشکی را نزد شاگردانش بالا برد و علیه شارلاتان بازی های غیر علمی، کتباً و شفاهاً مبارزه کرد.

از جوانکی که با موسیقی و صرافی انس گرفته بود، پزشک بشردوستی ساخته شد که مورد احترام امرا و محبوب ملت و پناهگاه فقرا گردید. او اضافه بر این، بی بضاعت ها را معالجه می کرد. با پول خودش نیز به آنان کمک می کرد، در حالی که خودش بی تجمل و حتی فقیرانه زندگی را می گذراند.

رازی در سال ۹۲۵ م، در نهایت فقر درگذشت. سخاوت بی نهایتش او را به تهیدستی محض کشاند. همکارانش که قلبشان مملو از حسادت بود و به اندازه کافی بهانه های مذهبی و سیاسی علیه آن فیلسوف آزاد فکر در دست داشتند، از او انتقام گرفته، توانستند او را به آسانی، هم در بغداد و هم بعدها در شهری، از همه مشاغل برکنار کنند.

خواهرش خدیجه، برادر بی بضاعت و کاملاً محتاج شده خود را به خانه خویش برد. به رغم اواسط عمرش که در رفاه می زیست، او آخر عمر زندگی او اسفناک به نظر می رسید. رازی که درد هزاران بیمار را درمان کرده بود، نابینا شد. حاکم خشمگین و بی رحم خراسان، المنصور ابن اسحق با تازیانه اش آنچنان بر آن دانشمند زده بود که بعدها به کوری وی منتهی شد. بهانه این عمل آن بود که یک آزمایش شیمیایی رازی که در حضور المنصور انجام داده بود، ظاهراً موفقیت آمیز نبوده است.

رازی برای امتحان، از پزشکی که می خواست چشم او را جراحی کند، پرسید: «چشم دارای چند پوسته است؟» پزشک دستپاچه شد و به لکنت افتاد. رازی گفت: «کسی که این را

نداند، نباید وسایل جراحی اش را در چشم من به کار برد». احتمال زیادی بود که با عمل جراحی دوباره نور چشمش را بازیابد، ولی رازی به رد آن پافشاری کرد و گفت: «من از دنیا آنقدرها دیده ام که دیگر دلم رازده است».

بنابراین عقلش سوی مرگ می گراید؛ در حالی که روح در بدن دارد و چشمان کورش شاهد اشعاری است که بر کاغذ می نویسد:

لعمری ما أدری وقد أذن البلی
بعاجل ترحال الی أین ترحالی
وَأین محل الروح بعد خروجه
من الهیکل المنحل والجسد البالی

عظمت میراث به جای مانده از او در یک عمر کار ارضاکنده خستگی ناپذیر است. خدیجه به شمارش آنها پرداخت: ۲۳۰ جلد کتاب مهم^۴ که عبارت اند از: شرح های علمی (مونوگرافی)، رسالات کوچک و کتاب هایی که تنها منحصر به علم پزشکی یا شیمی نیستند (تقریباً نیمی از آنها در مورد فلسفه، مذهب، نجوم، فیزیک، ریاضیات و ... اند)؛ مثلاً جزو اینها کتابی به نام چرا مغناطیس آهن را جذب می کند به ضمیمه رساله ای درباره خلأ وجود دارد و «درباره شکل جهان، با اثبات اینکه کره زمین دو نوع حرکت دارد (دارای دو محور حرکت است) و کره خورشید بزرگ تر، و کره ماه کوچک تر از کره زمین است». در فقهی بر ادیان، دانش ازلی، رازی قایل بر پنج اصل ازلی مؤثر بر جهان بود و کتابی دارد که «اخلاق بدون توجه به مذاهب» را اعلام می کند و می آموزد و خواستار آن می شود که بشر باید به زندگی «آری» گفته، با شجاعت زندگی کند؛ به خاطر زندگی و بقای آن و حفظ جامعه و بهبود آن، نه به خاطر وعده بهشت یا ترس از جهنم. باید هر کس صحیح و غلط یا خوب و بد اعمال خود را بشناسد و برحسب آن عمل کند؛ همچنین کتاب های پخت و پز و کنسرو کردن مواد غذایی و شعر نیز در میان آثار او یافت می شود.^۵

مؤلفات و مصنفات رازی

مؤلفات و مصنفات رازی بسیار زیاد و شماره آنها از دویست متجاوز است.

وی در زمان خود از دانشمندانی بوده که صیت شهرت مؤلفاتش دنیای آن زمان را فرا گرفته است. محمد زکریا در طب

۴. برای اطلاع بیشتر از آثار رازی ر. ک به: مهدی محقق؛ فهرست کتابهای رازی و نام های کتابهای بیرونی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

۵. زیگرید هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی؛ تهران: دفتر نشر اسلامی، [بی تا] ص ۲۳۷-۲۴۱.

و فلسفه و کیمیا و حکمت و نجوم و هیأت و علوم مؤلفات و مصنفات دارد، ولی آنچه بیشتر از همه در عالم معروف است، طب و شیمی است.

ابن الندیم^۶ در کتاب الفهرست، شمار مؤلفات رازی را بالغ بر یکصد و شصت و هفت کتاب و مقاله و رساله نوشته است.

ابن ابی اصیبعه^۷ صاحب عیون الانباء، شمار مؤلفات و مصنفات وی را ۲۳۸ عدد می‌داند.

ابوریحان بیرونی^۸ در رساله‌ای که فهرست کتب وی را ذکر می‌کند، شمار آنها را یکصد و هشتاد و چهار می‌گوید.

بعضی از مورخان مؤلفات وی را بالغ بر دویست جلد می‌دانند که در میان جمیع مؤلفین جهان شاید کسی تا کنون بدین پایه نبوده و از این رو، یعنی کثرت مؤلفات مفیده‌وی، جودت فکر و علو مقام این دانشمند را می‌رساند.

یکی از دانشمندان اروپایی موسوم به «لانگله دو فرنوا»^۹ در کتاب خود، شمار کتاب‌های پزشکی ایرانی را ۲۲۶ عدد می‌داند.

به نظر می‌رسد رازی بیشتر مؤلفات و مصنفات خود را در بغداد تهیه و تدوین نموده است و با وجود زیادی آثار و مؤلفاتش، نسخ زیادی از آنها در عالم موجود نیست و علت آن به واسطه نبودن صنعت چاپ در زمان وی و از طرفی حوادث و سوانح ایام بوده است که بسیاری از آنها را از بین برده است؛ از این جهت نسخ کتب گران‌بهای وی، عموماً از میان رفته و شاید بیش از چهل عدد از مؤلفات وی در عالم نباشد که در کتابخانه‌های جهان (من جمله کتابخانه اسکوریا^{۱۰} اسپانی) موجود است.

رازی چند نوع تألیف و تصنیف دارد: نخست آنهایی که خود شخصاً کتاب می‌نامد و در آنها از یک فن به خصوص، مانند معالجات و امثال آن سخن می‌راند؛ به خصوص آنکه جنبه تخصصی و فنی بدان‌ها داده است. این دسته کتب، مخصوصاً در رشته طب، با کمال دقت و تحقیق از طرف این دانشمند به رشته تحریر درآمده‌اند و اصولاً بسیاری از آنها نتیجه تجربیات و عملیات وی در بیمارستان‌هاست؛ مانند کتاب حاوی و منصوروی و امثال آنها؛ چه اینکه به راستی کتاب حاوی که دایرة المعارف طبی است، ثمره آزمایش‌های شخصی رازی در بیمارستان است.

دوم آنهایی که رازی رساله می‌نامد. در این آثار او بیشتر از یک موضوع بسیار مختصر صحبت می‌کند و به موجب نگارش ابن الندیم در کتاب الفهرست، رازی شخصاً یک سلسله از مؤلفات خود را رساله نام نهاده و در یک موضوع به خصوص و یک مطلب، با کمال سادگی و اختصار آن را شرح و بسط می‌دهد؛ مانند رساله «اطعمة المرضى» و رساله «فصد» و امثال آنها که همچنان که از اسم آنها پیداست، در باب غذای بیماران و

خون گرفتن می‌باشند.

سوم، آن دسته که به نام مقاله آمده‌اند. در این آثار از بعضی مسائل و مواضع به خصوص گفتگو می‌شود که مختصرتر از دسته قبل است؛ گرچه عدّه آنها کم است، ولی از مطالعه فهرست آن دقت و تبحر فوق‌العاده رازی مشاهده می‌گردد؛ مانند مقاله «شمسیه» و مقاله «قولنج» که هر کدام یک مقاله بیشتر نیستند.

چهارم، آن دست از کتب وی که ردّ بر اقوال دیگران است. عدّه آنها بی‌شمار است. این دسته از مؤلفات رازی باعث شد

۶. ابن الندیم، ابوالفرج محمد بن اسحق (۲۹۷-۳۸۵ هـ. ق ۹۰۹-۹۳۹ م) صاحب تألیف نفیسی است به نام «الفهرست» یا «فهرس العلوم» که در آن از فنون گوناگون مانند لغت، مذهب، نحو، اخبار، آداب، طب و کیمیا، انساب سیر، شعر، کلام، فقه، فلسفه و امثال آن و دانشمندان این فنون با شرح حال و عقاید و کتب و مؤلفاتشان، با بیانی بسیار سلیس و عبارتی شیرین به عربی کتابی تألیف کرده است که سندی بسیار محکم و متقن برای عموم مراجعه کنندگان و تذکره نویسان است.

کتاب الفهرست در مصر و لپزیک آلمان (Leipzig) به چاپ رسیده است.

۷. ابن ابی صبیعه: نامش احمد، پدرش قاسم ملقب به موفق الدین، مکتبی به ابوالعباس و مشهور به ابی ابی اصیبعه می‌باشد و از پزشکان مائه هفتم هجری قمری و در طب و حکمت و فلسفه و تاریخ دستی بسزا داشته است. وی کتابی بسیار نفیس و سودمند به نام عیون الانباء فی طبقات الاطباء دارد که شامل سرگذشت همه پزشکان و حکما، از پیدایش طب تا دوران خود است و یکی از بزرگ‌ترین سندهای تاریخی است. این کتاب در دو مجلد در مصر به سال ۱۲۹۹ هجری قمری مطابق با ۱۸۸۳ میلادی چاپ شده است. وفات ابن ابی اصیبعه به سال ۶۶۸ هجری قمری مطابق با ۱۲۶۹ میلادی است.

۸. بیرونی: ابوریحان بیرونی فیلسوف و منجم و ریاضی‌دان معروف ایرانی است. تولدش به سال ۳۶۲ هجری قمری مطابق ۹۷۲ میلادی در خوارزم و وفاتش به سال ۴۴۰ هجری قمری مطابق ۱۰۴۸ میلادی در غزنین اتفاق افتاده است. وی مؤلفات بسیار معتبری دارد که مهم‌ترین آنها کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه و مالمهند است. به علاوه رساله مخصوصی در باب کتب و رسالات محمد بن زکریای رازی در سال ۱۹۳۶ میلادی تحت عنوان «رسالة للبیرونی لفهرست کتب محمد بن زکریای رازی» تألیف کرده است.

Epitre de Beruni, Contenant des ouvrages de Muhammad B. Zakariya Al- Razi

با شرح و حاشیه از طرف پاول کراوس P. kraus در پاریس به چاپ رسیده است. به نظر می‌رسد این کتاب اولین بیبلیوگرافی است که دانشمندی از دانشمندان دیگر به صورت کتاب یا رساله مخصوص به رشته تحریر درآورده است.

9. Lenglet Dufresnoy (Histoire de la philosophie hermetique).
۱۰. Escutial. کتابخانه مشهور اسپانیا غیر از کتابخانه مادرید که در شهری به همین اسم می‌باشد و خارج شهر در شصت کیلومتری مادرید واقع شده است. این نقطه همان جایی است که چندی قبل محل نزاع و کشمکش بین اسپانیایی‌ها بود و بدبختانه ممکن است بسیاری از گنجینه‌ها و کتب قیمتی و مانند آن در طی این گیر و دار و نزاع از بین رفته باشد.



مخالفان وی، وقت گرانهای او را بگیرند و رازی برای پاسخ به آنها زمان بسیاری را صرف نماید و بدبختانه گاه اتفاق افتاده است که مخالفانش بر کتاب او نقض و ردی بنگارند؛ مانند کتاب الرد علی ابی القاسم البلخی فی نقض المقالة الثانیة فی العلم الالهی و کتاب نقض البلخی لعلم الالهی و کتاب مناقضة الجاحظ فی کتابه فی فضیلة الکلام و امثال آنها که چنان که از نام آنها برمی آید، نقض و رد بر موضوعات فلسفی است.

پنجم، یک دسته دیگر از مؤلفات رازی است که ایراد بر اقوال و آرای گذشتگان است که سردسته آنها دشوک و وی بر جالینوس است. توضیح آنکه محمد زکریا اشکالات و ایرادهای چندی بر آرای دیگران در بسیاری از مسائل علمی و فنی می گرفته و آنها را مورد مطالعه و تحقیق قرار می داده است و از این رهگذر مؤلفاتی به نام دشوک داد؛ مانند کتاب اللشوک علی الجالینوس و امثال آن.

ششم، یک دسته از مؤلفات رازی که تلخیص بر مؤلفات دیگران است؛ مانند تلخیصات وی بر کتاب «نبض» و «حیلة البرء» جالینوس و امثال آنها.

غیر از دسته های بالا، سایر مؤلفات وی در فلسفه و کیمیا و نجوم و هیأت و امثال آنها نیز دسته آخری را تشکیل می دهند.

اما باید دانست مؤلفات وی مانند مؤلفات بسیاری از دانشمندان دیگر نیست و تفاوتی با آنها ندارد؛ به این معنی که اغلب آنها (مخصوصاً رشته پزشکی) نتیجه تجربیات و کارهای اوست که در طی دوران عمل، به رشته تحریر درآورده است. آثار رازی از این بابت تفاوت بسیار فاحشی با مؤلفات علمای دیگر دارد. این مؤلفات، نتیجه عملیات طبی و جراحی ای است که رازی در بیمارستان و آزمایشگاه و مطب خود انجام داده و با دقت کامل و تحقیق، آنها را به صورت کتاب درآورده است؛ چه اینکه هرکس آشنایی اندکی با مؤلفات وی داشته باشد، به خوبی می فهمد این مطلب کاملاً صادق و واضح است.

مؤلفات وی نه تنها در میان مردم خاور و علمای مشرق مقام بلند دارد، بلکه در میان ملل باختر و علمای مغرب زمین مقام ارجمندی داراست؛ چه اینکه بعضی از آنها به زبان علمی دوران قدیم اروپا، یعنی لاتینی ترجمه و چاپ شده و برخی دیگر نیز به زبان های گوناگون ترجمه و نشر یافته است و در قرون وسطی و اوایل قرون جدید، در مدارس اروپا تدریس می شده است.

از مزایایی که عموم مورخان برای بعضی از مؤلفات طبی رازی بر شمرده اند، به صورت دائرةالمعارف طبی بودن این آثار است که رازی را شخصاً «آنسیکوپدیست»^{۱۱} معرفی می کنند.

برخی عقیده دارند رازی زبان یونانی نیز می دانسته و هرچه در علوم

شیمی و طبی به رشته تحریر درآورده، از کتب یونانی بوده است. شادروان دکتر قاسم غنی در رساله ابن سینا، در صفحه ۲۵ به این نکته اشاره کرده، چنین نگاشته است: «ضمن تألیفاتش کتابی به نام کتاب فی استدراک مابقی من کتب جالینوس ممالم یذکره حنین»^{۱۲} و همچنین قصیده ای به نام «قصیده فی العظه الیونانیة»^{۱۳} موجود می باشد و این دو رساله مؤید این موضع است؛ همچنین ابن ابی اصیبعه در کتاب عیون الانباء در ذکر کتب رازی قسمت هفتم از کتاب حاوی چنین می نگارد: «القسم السابع فی تفسیر الاسماء والاوزان والمکاویل التي للعقاقیر وتسمیة الاعضاء والادواء بالیونانیة و... الخ»^{۱۴}.

خواص الاشیاء رازی

در میان آثار محمد بن زکریای رازی، از کتابی با عنوان کتاب الخواص نام برده اند. ابن ابی اصیبعه از این کتاب با عنوان در خواص اشیاء یاد کرده است.^{۱۵} این کتاب مورد استفاده دانشمندان اسلامی قرار گرفته است؛ چنان که بیرونی از کتاب خواص رازی نقل می کند که در مصر کنیسه ای است که در آن دو مرده بر تختی هستند که پیوسته از زیر آن زیت بیرون می آید.^{۱۶} و مقدسی نیز به نقل از رازی در کتاب خواص از کوهی در سرزمین ترک نام می برد که وقتی مردم بدان می رسند، ناچارند سم ستوران خود را با نمک و پشم ببندند، و گرنه از سم آنان گردی برمی خیزد که موجب ریزش باران می شود.^{۱۷}

محمد بن سرخ نیشابوری، دانشمند اسماعیلی، در فصلی که تحت عنوان «اندر معنی خاصیت ها» آورده، درباره کتاب الخواص رازی چنین گفته است: «بدان که محمد بن زکریاء الرازی کتابی تصنیف کرده است اندر خاصیت چیزها و بسیار سخن اندر او بیاورده است از قوی و ضعیف و فربهی و لاغر».^{۱۸} در کتاب مؤلفات و مصنفات رازی، ذیل عنوان «طب

۱۱. Encyclopediste. سردسته آنها Ereind فرزند است. ر. ک به: ال.

فیکوتر؛ زندگی علمای مشهور (Vies des Savants illustres).

۱۲. ر. ک به: الفهرست، عیون الانباء و رساله بیرونی.

۱۳. ر. ک به: الفهرست ابن ندیم.

۱۴. به نقل از: مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمد بن زکریای رازی؛ با تصحیحات و حواشی دکتر محمود نجم آبادی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، مقدمه، ص ۱-۵.

۱۵. عیون الانباء؛ ص ۴۲۳.

۱۶. الجماعر فی معرفة الجواهر؛ ص ۷۲.

۱۷. البداء والتاریخ؛ ج ۴، ص ۹۴. به نقل از: فهرست کتابهای رازی؛ ص ۱۵۵.

۱۸. شرح قصیده خواجه ابوالهیثم جرجانی؛ ص ۵۰. به نقل از: فهرست کتابهای رازی. ص ۱۵۵.

شده است که هنوز فهرست نشده است.

در باب چهارم این کتاب، به مطلبی اشاره شده است که انتساب کتاب را به زکریای رازی رد می کند. در مدخل «فنداریقون» نوشته است: «نسخه قانون شیخ الرئیس ...» که نشان می دهد این مطلب افزوده کاتبان است که در این صورت باز مسئله انتساب به قوت خود باقی است؛ و گرنه با توجه به تقدیم و تأخر این دو دانشمند بزرگ (رازی و ابن سینا) و بعد زمانی حدود یک قرن از همدیگر، چنین امری محال و ساختگی به نظر می آید.^{۲۲}

این احتمال هم به نظر می رسد که «محمد بن زکریا» نامی غیر از زکریای رازی بوده که این کتاب را از یونانی به فارسی ترجمه کرده است.

از آنچه گفته شد، چنین برمی آید که رازی احتمالاً دو کتاب با عنوان خواص الاشیاء دارد که یکی تألیف اوست که با عنوان معروف «کتاب خواص» شناخته شده و در فهراس مسطور است و دیگری کتابی است که گویا حکیم ابوعلی نامی (؟) آن را به زبان یونانی نگاشته و محمد بن زکریا آن را به فارسی برگردانده است.

در صحت انتساب ترجمه این کتاب به رازی شک است و در هیچ یک از فهراس کتب رازی و دیگر فهراس کتب خطی، صراحتاً به چنین اثری از وی اشاره نشده است.

اما با توجه به اهمیت کتاب از حیث فرهنگواره بودن آن در زمینه موضوعات عمده طبی و طبقه بندی داروها در آن بر حسب داروهای مرکبه، و وجود برخی اصطلاحات دارویی و طبی یونانی در آن که می تواند به عنوان منبعی از منابع لغات و اصطلاحات طبی به شمار آید، می توان آن را مورد نظر قرار داد؛ همچنین می توان این اثر را به عنوان یک اثر ترجمه شده از زبان یونانی به فارسی، در مطالعات سنت ترجمه متون از یونانی به زبان فارسی مورد توجه و امعان نظر قرار داد.

این کتاب از روی نسخه خطی متعلق به مصصحان تصحیح شده است و در حدود ۱۲۰ صفحه متن و ۱۰ صفحه مقدمه دارد و در نهایت چکیده انگلیسی آن آمده است.



۱۹. مؤلفات و مصنفات رازی؛ ص ۶۴. نیز ر. ک به: همان، ص ۱۹۰.

۲۰. همان، ص ۳۲۷-۳۲۸.

۲۱. احمد منزوی؛ فهرستواره کتابهای فارسی؛ ج ۵، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۴۱.

۲۲. ر. ک به: خواص الاشیاء (متن کتاب حاضر)؛ ص ۲۷، باب چهارم، ذیل «فنداریقون».

الملوکی» و ضمن معرفی این کتاب آمده است: «این کتاب را رازی برای علی بن وهسودان، حاکم طبرستان تألیف نموده و آن معالجه بیماری ها با غذاست؛ بدون آنکه بیمار را کراحت فراید. محمد زکریا آن را به نام کتاب الخواص موسوم ساخته و چنان که از اسم آن برمی آید، این کتاب را برای پادشاهان و فرمانروایان تألیف نموده، در حقیقت پزشک نامه شاهانه است. در ابتدای آن از بسیاری از مؤلفات خود مانند کتاب حاوی که به اسم الجامع الکبیر نامیده و کتاب تقسیم و تشجیر و کتاب منصوری و کتاب من لایحضره الطیب و کتاب ادویه الموجودة بكل مکان نامبرده است».^{۱۹}

چنان که از قراین برمی آید، کتاب الخواص مذکور، تألیف خود رازی است و ترجمه از زبان یونانی نیست؛ اما آقای دکتر محمود نجم آبادی در تکمله کتاب مؤلفات و مصنفات رازی، از کتابی دیگر به نام خواص الاشیاء نام می برد و می نویسد: «این کتاب در حقیقت باید ضمن کتب طبی یا طبیعی رازی بیاید. بر کلمان تحت عنوان: (K. Kawass - al - asya) alphabetish nam. 11. 234 Steinschneider Virchows Archiv 86,p.122 در ضمیمه اول کتاب خود، چاپ لیدن (از صفحه ۴۱۷-۴۱۹) ۱۹۳۷ میلادی، از کتاب مذکور یاد می کند؛ همچنین در جلد اول بر کلمان (صفحه ۲۷۰) تحت عنوان: «Deproprietatibus; membronnm hebr.7»، نیز بر کلمان، ۱۹۳۷ میلادی، صفحه ۴۲۱ با عنوان «De Aegritudinibus praeconum aus Hebr. Zuzammenn mit de proprietibus membrorum et utilitatibus et nocummentis animalium Aggregatus ex dictis dictis antiquorum S.B.Lovatellus Zenet. 1497.»

که در حقیقت ترجمه خواص الاشیاء است، مذکور افتاده است؛ همچنین نسخه ای تحت عنوان کتاب الخواص و الاشیاء المقومة للامراض به شماره ۱۴۱ (طب) در کتابخانه تیمورپاشای قاهره موجود است.^{۲۰}

آقای احمد منزوی، در فهرستواره کتاب های فارسی، به این کتاب اشاره کرده است و از آن با دو نسخه در کتابخانه های ایران اشاره نموده است. وی می نویسد: «در سرآغاز آن آمده: کتاب را بوعلی (؟) به یونانی نگاشته و محمد بن زکریا به فارسی برگردانده است (که جور نیست) ...»، و نسخی از آن در پزشکی ایران، ش ۱۱۶، و اشکوری، ش ۸۷-۸۶/۱۴ یاد شده است؛^{۲۱} و آغاز و انجام آن را ذکر کرده که همین کتاب می باشد.

استاد عبدالحسین حائری نیز از وجود یک نسخه از این کتاب در کتابخانه مجلس اطلاع دادند که گویا از کتب تازه خریداری

